

نوری که به قبر شاه ققید می بارد

2



قسمت دوم و آخر

"شاه خدایامرز"

کمتر کسی است که در ایران انقلابی بزرگ شده باشد و ترکیب شاه خدایامرز را نشنیده باشد.

کسی که در برنامه های رادیو تلویزیون همیشه شاه خائن است، برای برخی یادآور روزهایی است که گویی همه چیز خوب بود، ارزانی بود، مردم آزاد بودند، دختر پسرها توی خیابان به خاطر اینکه دست هم را گرفته اند کتک نمی خوردند، زنها آزاد بودند هر جور دل شان می خواهد لباس بپوشند، و گوگوش و داریوش و شهرام شب پره و بهروز وثوقی هم در ایران زندگی می کردند.

اما همان شاه خدایامرز وقتی تاجار شد به خاطر اعتراض های گسترده مردم ایران کشور را ترک کند، وضعیت خودش و خانواده اش به گونه ای بود که حتی دوستانش هم طرفش نمی رفتند.

فرح پهلوی، همسر محمدرضا شاه و ملقب به شهبانو، آن روزها را چنین تصویر می کند، "موقعی که ما با کمال تاسف از ایران آمدم بیرون، موقعیتی بود که حتی طرفداران و آشناها جان جرات نمی کردند که با ما تماس بگیرند، چون خانواده های شان در ایران بودند و نمی دانستند چه بلایی ممکن است بر سر آنها بیاید.

اما این وضعیت برای خانواده شاه به مرور تغییر کرد و کار به جایی رسید که به گفته شهبانو، هم اکنون نه تنها دوستان شاه و برخی مردم عادی که حتی وابستگان به جمهوری اسلامی هم از اینکه در ملاقات با او، لب به ستایشش بکشایند، اجابتی ندارند.

او می گوید: چندین سال پیش در یکی از پروازهایی که می کردم، یک آقای خارجی آمد و گفت می توانم سفیر ایران را به شما معرفی کنم؟ گفتم بفرمایید. سفیر ایران آمد پیش من و من هم گفتم پیش من بنشینید. خیلی با مهربانی گفت که ما کارهای خیر و اجتماعی شما را فراموش

نمی کنیم. پرسیدم که شما چینی بودید یا مذهبی افراطی که گفت مذهبی بوده. آخرش هم من گفتم شما جلو بروید تا شما را با یک مفسد فی الارض نبینند!

خوب بهد شاه اما همه انقلابیون سابق در احساسات شان نسبت به خاندان سلطنتی و به ویژه شخص شاه، همانند این آقای سفیر نیستند.

فرخ نگهدار از رهبران سابق سازمان چریک های فدایی خلق به رغم اینکه معتقد است نگاهش به عملکرد شاه، به کلی نسبت به دوران انقلاب تغییر کرده، اما کماکان قضاوتش منفی است.

او معتقد است که حقایق تاریخی بعد از ۳۵ سال نشان می دهند که محمدرضا شاه، اشتباهات فاحشی مرتکب شد.

با این حال همین انقلابی سابق نیز می گوید در دوره ۳۷ سال سلطنت شاه، جامعه ایران تحولات مثبتی را تجربه کرد و بخشی از این تحولات، ماندگار و مهمند.

انقلابیون با او، دلیل، اصلیه، واقع، و مهم بوده است.

آقای فتاهور معتقد است که جامعه ایران در زمان قدرت شاه، رشد کرد اما "سرکوب و دیکتاتوری" یک مشکل واقعی حکومت محمد رضا شاه بوده است.

"دیکتاتوری" با خصوصیات مثبت و بعد از این قضاوتها وقتی از انقلابیون آن روزگار می پرسیم که، الان درباره شاه چه فکر می کنید، پاسخها متنوعند.

علی کشتگر شاه را "دیکتاتوری" می داند که از خصوصیات مثبت خالی نبوده و می گوید: "من فکر می کنم شاه کسی بود که آرزو داشت ایران رشد کند و در منطقه جلو بیافتد. ناسیونالیست بود و به دنبال این بود که ایران را به ارتشی قدرتمند مجهز کند و هژمونی ایران را در منطقه اعمال کند."

اما آقای کشتگر همزمان، از شاه انتقاد می کند: رهبری جامعه ما دست شاه بود، چون دیکتاتور بود و پارلمان شوخی بود و این شخص

برخی همفکران سابق آقای نگهدار معتقدند تحلیل های چپ ها در آن روزگار، تحلیل های غلطی بوده است.

از آن جمله علی کشتگر، یکی دیگر از رهبران سازمان فدائیان خلق ایران که می گوید اگر همین حالا به سال برگردد، به جای انتقاد از عملکرد اقتصادی شاه، از فقدان آزادی های سیاسی انتقاد می کند.

آقای کشتگر می گوید: تبلیغاتی که می شد، تبلیغاتی ایدئولوژیک بود که بسیاری از واقعیات در آنها دیده نمی شد.

او می گوید انتقاد محوری چپ ها از وابستگی اقتصادی کشور انتقاد درستی نبوده و مشکل اصلی رژیم شاهنشاهی، بی اعتنائی به قانون اساسی مشروطه بوده است.

مهدی فتاهور یکی دیگر از چهره های مهم جنبش دانشجویی در دهه ۵۰ و از اعضای کادر رهبری سازمان چریک های فدایی خلق در زمان انقلاب، معتقد است که شاه دستاوردهای مثبتی برای کشور داشت، اما دلیل اصلی مبارزه

توانست این مساله به این سادگی را ببیند که اگر به نصیحت‌ها گوش نکند و جامعه را تا آن حد بسته نگاه دارد به چنین سرزوشتی انقلاب و سرنگونی دچار می‌شود. اصلا گوش بسته بود. و این یکی از اصلی‌ترین تغییراتی است که در میان دشمنان قدیمی شاه دیده می‌شود؛ اینکه امروز، در کنار انتقاد از او، به اقدامات مثبت کارنامه و عملکرد شاه نیز اشاره می‌کنند. حسن شریعتمداری، فرزند آیت‌الله شریعتمداری و از سران حزب خلق مسلمان از جمله کسانی است که چنین نگاهی به شاه دارد و معتقد است شاه فردی وطن دوست بود که به حقوق بشر اعتنا نداشت.

نوری که به قبر شاه

شاه‌خائن
این شخصیت تاریخی، یکی از هدف‌های همیشگی تبلیغات منفی از سوی رسانه‌های وابسته به اسلامگرایان امروز است. آنها شاه را متهم می‌کنند که به ایران خیانت کرده است.

در این تبلیغات او کسی است که همچون یک مروجک چیمه شب بازی توسط قدرت‌های خارجی به ویژه آمریکا کنترل می‌شد و به جای اندیشیدن به منافع ملی ایرانیان، در خدمت منافع کشورهای غربی یا آن‌طور که در این تبلیغات به وفور شنیده می‌شود آریابان غربی بوده است.

احمد احرار روزنامه‌نگار قدیمی، در واکنش به این تبلیغات می‌گوید که چه خائن خواندن شاه و چه گفتن اینکه همه کارهای او خوب بود، هر دو اشتباه است.

اما محمدرضا شاه، همواره طرفدارانی داشته که امروز بیشتر به عنوان سلطنت طلب شناخته می‌شوند و از فرزند او، شاهزاده‌ها پهلوی حمایت می‌کنند.

نازیلا گلستان که از هواداران سرسخت فرزند شاه است، او را به گونه‌ای توصیف می‌کند که دقیقاً نقطه مقابل تبلیغات حکومتی امروز است.

خانم گلستان معتقد است که محمدرضا شاه نه تنها به کشور خیانت نکرد، بلکه ایران را از دست استعمار روس و انگلیس نجات داد.

مجید تفرشی، مورخ ساکن لندن معتقد است که قضاوت تازه عموم مردم، نه تنها نتیجه تغییرات نظر مردم درباره مفهوم خیانت به کشور است، بلکه اسناد مهمی نیز منتشر شده که نشان می‌دهند بخش بزرگی از تبلیغات قدیمی انقلابیون علیه شاه

در زمینه وابستگی شاه و گوش به فرمان بودن او در برابر خارجی‌ها، واقعیت نداشته‌اند.

او می‌گوید: سیلی روزگار به مردم ایران پاد ناده که قضاوت‌های این‌چنین تند را کنار بگذارند. خصوصاً درباره شاه. زمانی مردم ایران فکر می‌کردند که شاه صبح به صبح دستوراتش را از لندن و واشنگتن می‌گیرد اما انتشار اسناد تاریخی نشان داد که این‌طور نبوده. سیاست درست یا غلط شاه، همه بر اساس دانش خودش و اطرافیانش بوده و البته تحت تاثیر دوستی و دشمنی‌های بین‌المللی هم بوده. اما بازار ایران خریداری ندارد و فکر نمی‌کنم عده زیادی باشند که معتقد باشند شاه به ایران خیانت کرده است. و از تعداد این افراد روز به روز در ۳۵ سال گذشته کاسته شده است.

ایرانی‌ها شاه دوست شده‌اند؟

حالا سؤال این است، بر پایه این تحولات و واقعیاتی که هر روز درباره شاه منتشر می‌شوند، آیا او به کلی به شخصیت محبوبی بدل شده؟ آیا امروز تنها رونق اقتصادی سال‌های پایانی سلطنت او معیار قضاوت افکار عمومی است؟ آیا دیگر کسی کارنامه او را با نقاط تاریکی چون عملکرد ساواک یا تک‌جزئی کردن کشور گره نمی‌زند؟

هوشنگ نهاوندی، نویسنده کتاب 'محمدرضا پهلوی آخرین پادشاه' از کسانی است که در سال‌های پایانی سلطنت پستی‌های مهمی در رژیم شاهنشاهی داشته و البته در مقام وزیر علوم از منتقدین دستگاه نیز بوده و نامه‌های معروفی در توصیف وضعیت بحرانی کشور در همان زمان نوشته است.

او امروز معتقد است که نظر مردم درباره شاه به کلی تغییر کرده است.

آقای نهاوندی می‌گوید: اگر محمدرضا شاه پهلوی میلیاردها دلار خرج می‌کرد تا محبوبیت خودش را نزد مردم ایران باز یابد، نمی‌توانست به این اندازه که عملکرد جمهوری اسلامی و مقایسه ایران امروز و دیروز موجب محبوبیت او شده، به نتیجه برسد. البته رضا شاه - پدر

اعلیحضرت الان در ذهن مردم ایران به یک افسانه‌ای تبدیل شده، اما سلما همه الان از دوران شاه به خوبی یاد می‌کنند.

رییس سابق دانشگاه شیراز می‌گوید که تبلیغات امروز اسلامگرایان علیه محمدرضا شاه، روز به روز، وجهه عنیف‌تری به خود می‌گیرد و همین موضوع نشان می‌دهد که سردمداران

جمهوری اسلامی حتی از خاطره شاه نیز بیم دارند.

تجربه شخصی همسر محمد رضا شاه نیز این موضوع را تایید می‌کند. آخرین ملکه ایران در نوشته‌های روزنامه‌هایی مانند کیهان یا برنامه‌های صدا و سیما، هدف شدیدترین توهین‌ها قرار می‌گیرد و حتی زمانی او را 'مفسد فی الارض' می‌خوانند.

اما او از ارتباطات روزانه‌ای که با برخی هوادارانش دارد راضی است.

از او می‌خواهم که نظر مردم درباره شاه در سال ۵۷ را با نظر مردم در سال ۹۲ مقایسه کند و بگوید که آیا این نظرات تغییری کرده یا نه؟ او می‌گوید من می‌دانم که تغییر کرده. الان همان‌طور که شما هم شنیده‌اید چقدر می‌گویند که خدا بیامرز دش- نور به قبرش بیارد. اینها علامت این است که قدر محمدرضا شاه را می‌دانند. به جز این، نامه‌های الکترونیکی که من از ایران می‌گیرم، از جوانانی که این قدر دروغ شنیده‌اند، پر از مهر و محبت است و به دلم می‌نشیند.

و این همه یعنی ملت ایران شاه دوست شده‌اند؟

مجید تفرشی که معتقد است خیلی‌ها از شاه و دوران شاه به نیکی یاد می‌کنند، پاسخ می‌دهد که نه! ملت ایران شاه دوست نیستند.

در نگاه این پژوهشگر، علت اینکه مردم می‌گویند 'نور به قبر شاه بیارد' این است که مقایسه‌ای همیشگی بین دوران امروز و دوران پیش از انقلاب وجود دارد.

آقای تفرشی می‌گوید: مردم می‌گویند در آن دوران نان ارزان‌تر بود، ارز ارزان‌تر بود، ارزاق ارزان‌تر بود و می‌گویند نور به قبرش بیارد. این یک اعتراض به وضع موجود است نه اینکه شاه دوست شده‌اند.

منتقدین شاه

پاسخ قطعی به این سؤال که آیا مردم ایران این روزها به شاه علاقه مند شده‌اند یا نه، غیرممکن است. این کار به یک نظرسنجی گسترده و حرفه‌ای نیاز دارد که به شکل مستقل و بی‌طرفانه انجام شود.

این موضوع از نظر احمد احرار دور نمی‌ماند و می‌گوید: 'متأسفانه یک نظرسنجی جامع انجام نشده تا بگوییم افکار عمومی ایران چه می‌خواهد، ولی آنچه من احساس می‌کنم این است که افکار عمومی، آنچه که بعد از دوره شاه به وجود آمده را نمی‌خواهد.'

ضمن اینکه هنوز هستند انقلابیونی که کماکان به شاه انتقاد می‌کنند و دستکم مذهب‌یون در قدرت هنوز

چون روزهای نخست انقلاب، با نفرت از او سخن می‌گویند.

مهدی قناتپور، چریک سابق خود در دسته کسانی است که هرچند دیگر از شاه نفرتی عمیق ندارد، اما هیچ علاقه‌ای هم به او ندارد.

او وضعیت امروز را از نگاه چنین دسته‌بندی می‌کند:

'عده‌ای که در زمان انقلاب طرفدار روحانیون بودند و پایه‌های جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند، کماکان با همان شدت مخالف شاه هستند.'

اما گروهی از روشنفکران و نیروهای دموکرات مخالف شاه، سعی می‌کنند نگاهی منصفانه به عملکرد شاه داشته باشند و به رغم اینکه خود را در مخالفت با شاه محق می‌دانند، اما سعی می‌کنند نکات مثبت کارنامه او را نیز در قضاوت نهایی در نظر بگیرند.

بخشی از مردم - به ویژه در طبقه متوسط، که امیدوار بودند بعد از انقلاب مشارکت سیاسی بیشتر و آزادی‌های بیشتری داشته باشند، به دلیل عملکرد جمهوری اسلامی ابراز پشیمانی می‌کنند و می‌گویند در زمان شاه، دستکم محدودیت‌های گسترده اجتماعی - فرهنگی وجود نداشت.'

فرخ نگهدار نیز معتقد است که قضاوت جدی درباره عملکرد محمدرضا شاه به عنوان یک رهبر سیاسی در نهایت قضاوت مثبتی نخواهد بود، اما به هر حال 'ساله افکار عمومی با قضاوت تاریخی اهل فن متفاوت است و شاید به همین دلیل، واکنش امروز افکار عمومی ایرانیان شباهتی به نظر اهل فن ندارد و به همین دلیل او در نگاه برخی، بار دیگر محبوب شده است.'

شاه سابق و سلطنت طلبی امروز بررسی کارنامه محمدرضا شاه و تلاش برای یافتن پاسخ این پرسش که امروز مردم درباره او چه قضاوتی دارند، کار آسانی نیست.

او پس از یک دوره طولانی قدرت، در پی یک انقلاب سهمگین و بی‌سابقه قدرت سیاسی را واگذاشت و ایران را ترک کرد.

اما همین بخش از سرزوشت او، یعنی اینکه ایران را ترک کرد و در غربتی تلخ در کشور مصر درگذشت، نقطه اشتراک اوست با بسیاری شاهانی که پیش از او در ایران تاج بر سر گذاشته بودند.

و این موضوعی است که از نظر عباس میلانی، محقق زندگی شاه، کلید معمای مساله ایرانیان و محمدرضا پهلوی است.

دوست داشتن شاه یا نفرت از او، قضاوت مثبت از او یا انتقاد بی‌امان،

<p>همه از نگاه عباس میلانی از دریچه چالشی باید بررسی شود که مختص شاه نیست.</p> <p>او می‌گوید: اگر به این موضوع از یک چشم‌انداز تاریخی نگاه بکنید، خیلی راحت‌تر می‌توان قضاوت کرد. از زمان ناصرالدین شاه به بعد، هیچ پادشاهی به جز مظفرددین شاه که مشروطه را پذیرفت، در ایران به مرگ طبیعی نمرد. همه یا ترور شدند، یا تبعید شدند و در ذلت فوت شدند.</p> <p>شما اگر به عنوان مورخ به این موضوع نگاه بکنید به این نتیجه می‌رسید که نهاد سلطنت در ایران با یک بحران تاریخی روبه‌رو است.</p>	<p>نویسنده کتاب نگاهی به شاه در تشریح دلایل بحران سلطنت در ایران می‌گوید: در قرن نوزدهم، جامعه ایران وارد عصر تجدد شده و مردم دارند اصل شهروندی را می‌پذیرند و به حاکمیت ملی باور پیدا می‌کنند، اما تضادی هست بین سلطنت و تجدد و دموکراسی. این تضاد را در انگلیس و سوئد حل کردند.</p> <p>سلطنت فقط در صورتی می‌تواند در جامعه دموکراتیک باقی بماند که تنها و تنها نقش نمادین داشته باشد. در ساختار دموکراتیک مردم حاکمند، نه خدا و نه خون خون یعنی سلطنت موروثی و خدا هم یعنی ولایت فقیه.</p>	<p>انقلاب مشروطه سعی کرد این مشکل را حل بکند که موفق نشد.</p> <p>شاید به همین دلیل، در نگاه برخی چون حسن شریعتمداری، هر گونه تغییر در قضاوت گروهی از مردم ایران در قبال محمد رضا شاه، ارتباط معناداری با خواسته‌های آنان ندارد و در نهایت، چالش درونی غیردموکراتیک بودن نهاد سلطنت بر سر جای خود باقی است.</p> <p>شاه را به رغم تمامی کاستی‌هایی که داشته از اینها چندین سروگردن انسان‌تر، شریف‌تر و بهتر می‌دانند. اما این به معنای بازگشت به سلطنت نیست، چون با توجه به تحولات جامعه</p>	<p>ایران دیگر چنین برگشتی ممکن نیست. در حقیقت جامعه ایران اعتقاد خودش را به شخصیت‌های غیرمنتخب از دست داده، چرا که هم شاه را آزموده و هم ولی فقیه را آزموده و دیده است که این محدودیتها چگونه می‌تواند مملکت را عقب بیاورد.</p> <p>شاید پادشاهی آن گونه که حسن شریعتمداری می‌گوید هیچ گاه دیگر به ایران باز نگردد، اما بی‌شک علاقه‌مندان محمد رضا شاه خواستار آنتند که روزی پیکرش از مصر به ایران بازگردد و با احترام در کشور خودش به خاک سپرده شود.</p>
---	---	--	--

اگر روزی چنین اتفاقی بیافتد،	بهترین زمان خواهد بود برای سنجش	میزان محبوبیت آخرین پادشاه در	ذهن مردمان کشورش.
------------------------------	---------------------------------	-------------------------------	-------------------